

## بررسی و تحلیل اضطراب به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت الله صافی

### گلپایگانی<sup>۱</sup>

محمد رضا فؤادیان<sup>۲</sup>  
سید مرتضی عقیلی<sup>۳</sup>

### چکیده

با توجه به اهمیت و کثرت روایات مربوط به وابستگی تکوینی عالم به حجت؛ حضرت آیت الله صافی گلپایگانی تحلیل‌های بدیعی در این زمینه ارائه کرده‌اند که ضروری است این تحلیل‌ها بازنگری شوند. این مقاله با عنوان «بررسی و تحلیل اضطراب به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی»، با روش توصیفی-تحلیلی، در صدد بیان پاسخ‌ها و تحلیل‌های پنجگانه ایشان در این زمینه است. در این تحقیق، بعد از بررسی واژگان روایاتی که با موضوع وابستگی تکوینی جهان به حجت مرتبط هستند، اصل این معنا سندا و دلالتا ثابت شد و به روایات معارض و این که چرا بعضی صاحب‌نظران، مثل علامه مجلسی و سید مرتضی، روایات وابستگی تکوینی را به حسب ظاهر رد کرده‌اند؛ جواب داده شده و در نهایت بستری برای تحلیل این روایات مهیا شده است.

**واژگان کلیدی:** حجت، اضطراب به حجت، وابستگی تکوینی به حجت، امان از عذاب، سنت‌های الاهی.

---

۱. این مقاله به همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

Foad1351@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

smortezaa110@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

## مقدمه

بر اساس آیه «استخلاف»<sup>۱</sup>، خداوند برای خودش روی زمین خلیفه و جانشین قرار داده است. از روایات در ذیل این آیه شریفه استفاده می‌شود که بندگان، بلکه عالم خلقت به وجود مستمر خلیفه الهی نیاز دارند. از این نیاز نسبت به خلیفه الهی، به «الاضطرار الی الحجة» تعبیر می‌شود. وجود سلسله متصل از حجت‌های پروردگار در میان مردم امری ضروری و جزو سنت‌های الهی است. بی‌شک این سنت و قاعده الهی، خالی از حکمت نیست و دارای اهدافی است که بخشی از آن‌ها در مجامع حدیثی بیان شده‌اند.

شیخ کلینی و علامه مجلسی هر کدام بابتی را تحت عنوان «باب الاضطرار الی الحجة» در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵) و مجموعه بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۱)؛ همچنین صفارقمی در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۸۸)؛ دو باب در این زمینه قرار داده و در قالب وجوه اضطرار، روایات مرتبط را بیان کرده‌اند. در این روایات، وجوه اضطرار به حجت، گاه از زاویه نیاز تکوینی زمین به حجت و نابودی آن در صورت نبود وی و گاه از جنبه ضرورت بیان احکام و گاه وجوه دیگر یادآور شده‌اند.

بدون شک، از میان ابعادی که برای اضطرار به حجت عنوان شده است، وابستگی تکوینی جهان به حجت یکی از موضوعاتی است که قابل درک با حس نیست و فقط با دلایل نقلی و برهان عقلی قابل اثبات است. بدیهی است مسائلی که قابل تجربه و حس نباشند؛ معمولاً مشتمل بر ابهاماتی خواهند بود و بیش‌تر دست‌خوش انکار قرار می‌گیرند.

آیت الله صافی گلپایگانی برای مقابله با انکارکنندگان، پنج تحلیل در مورد روایات وابستگی تکوینی جهان به حجت بیان کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۸)؛ تا بین نقل و عقل ارتباط وثیقی برقرار گردد. کلام ایشان با وجود برخورداری از نگارشی روان؛ به دلیل حسی نبودن موضوع یاد شده، مشتمل بر ابهاماتی است که به بازنگری نیاز دارد. از این‌رو سوال مشخص آن است که وجوه پنجگانه‌ای که از سوی ایشان بیان گردیده است، چیست و چگونه

۱. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم» (بقره: ۳۰).

تبیین و تحلیل می‌گردد؟

در آثار گذشتگان، بیش‌تر به نقل روایات مرتبط با موضوع و نهایتاً شرح لغات آن بسنده شده است و در دوران متاخر، فراتر از آثار مبتنی بر نقل، به ندرت آثاری دیده می‌شوند. استاد علی ربانی گلپایگانی دارای دو مقاله به نام «نقش غایی امام در نظام آفرینش» و «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش» است و از این روایات در زمینه موضوع مقاله خود استفاده کرده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: شماره ۳۱، ص ۱۰ و شماره ۲۹، ص ۱۲). همچنین ایشان و آقای علیرضا فاطمی نژاد در مقاله‌ای به عنوان «حدیث امان و امامت اهل بیت»، روایاتی را که به وابستگی تکوینی جهان به حجت از جهت دفع عذاب مربوط هستند، از حیث سند و محتوا مورد بررسی قرار داده‌اند (ربانی گلپایگانی و فاطمی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۵-۲۰).

تنها اثر مستقل و تک‌نگاری در مورد تحلیل روایات مذکور، توسط آیت الله صافی گلپایگانی با عنوان «وابستگی جهان به امام زمان» در هفتاد صفحه تالیف شده و در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.

اگر چه این اثر در نوع خود کم نظیر است؛ با توجه به این که روایات مذکور از تمام ابعاد بررسی نشده‌اند و تحلیل‌های آن دارای غموض و خلأهایی می‌باشد؛ ضرورت این پژوهش به نظر رسید. برخی از ویژگی‌های مهم پژوهش پیش رو عبارتند از:

۱. رویکرد کلان به لحاظ کلامی- حدیثی به این روایات؛
۲. استقصای کامل دیدگاه‌ها؛
۳. بررسی روایات معارض؛
۴. بررسی سندی و دلالتی روایات؛
۵. نگاه تطبیقی بین فریقین.

### چهارچوب پژوهش

در ابتدا لازم است الفاظی که به نحوی وابستگی تکوینی جهان را به حجت بیان کرده‌اند، گونه‌شناسی شوند تا بتوان سند و دلالت آن‌ها را بررسی و در نهایت بستری برای تحلیل آن‌ها فراهم کرد.



برای گونه‌شناسی الفاظ، از بیان متن همه احادیث و تکرار موارد مشابه خودداری شده تا رعایت اختصار شود. عناوینی که برای هر حدیث در نظر گرفته شده برگرفته از متن روایات اند تا خواننده در صورت نیاز از آن‌ها به‌عنوان کلیدواژه استفاده کند و در جوامع حدیثی، احادیث مرتبط به آن واژه‌ها را جست‌وجو کند.

برای این منظور که گونه‌های مختلف الفاظ از انسجام بیش‌تری برخوردار شوند، از تقسیمی که مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی انجام داده‌اند، الگو گرفته می‌شود. ایشان روایات مذکور را به دو دسته کلی تقسیم کرده است: دسته اول فرض گرفته زمین مقتضی بقا را دارد؛ اما وجود سراسر رحمت حجت‌های الهی از نزول عذاب و برپایی قیامت مانع می‌شوند. اما روایات دسته دوم در این نکته صراحت دارند که زمین، بلکه جهان، بدون حجت‌های الهی مقتضی بقا را ندارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۱۰).

در هر دو صورت، این وابستگی به نوعی، علی و معلولی است. رابطه علی و معلولی استثنای پذیر نیست؛ به خصوص این که در بعضی روایات تصریح شده لحظه‌ای زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود، مگر این که نابود می‌شود؛ لکن روایتی رسیده که این وابستگی چهل روز قبل از قیامت، ظاهراً استثنا شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... لا تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة؛ منقطع نمی‌شود حجت خدا از زمین، مگر چهل روز قبل از قیامت. پس زمانی که حجت خدا از دنیا رفت، باب توبه بسته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۳۷).

به نظر می‌رسد این روایت استثنای قانون وابستگی نباشد، بلکه منظور این است که تاثیر وجود امام تا چهل روز بعد از فوت ایشان ادامه دارد؛ یا این که با رحلت امام، مقدمات نابودی زمین شروع می‌شود و تا نابودی کامل آن، چهل روز طول می‌کشد.

روایاتی که اضطرار تکوینی به امام را برای دفع عذاب بیان کرده‌اند، عبارتند از: «بقاء العالم علی صلاحه» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۹)؛ «یغضب الله علی خلقه فیعاجلهم» (همان، ص ۲۰۴)؛

۱. موید این مطلب می‌تواند روایاتی باشند از این قبیل: «یا أباذر، إن الأرض لتبكي علی المؤمن إذا مات أربعين صباحاً» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۳۵، ح ۱۱۶۲).

«يسخط الله على العباد» (همان، ص ۲۰۳)؛ «جاء أمتي ما كانوا يوعدون» (همان، ص ۲۰۵) و «أتى أهل الأرض ما يكرهون» (همان، ص ۱۲۴). اما در بین این روایات، بیشترین روایات با تعبیر «أمان لأهل الأرض» (همان، ص ۲۰۵)؛ یا «امانا لاهل الارض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۳۴۲)؛ «امان من العذاب» (همان: ج ۱۵، ص ۲۶۲) و «أمان لأمتي» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۵)؛ بیان شده‌اند که به روایات «أمان» معروف هستند.

متعلق امان در این روایت «دفع عذاب» است؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛ خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند؛ در حالی که تو [رسول خدا] در بین آن‌ها هستی (انفال: ۳۳).

یا وقتی می‌خواهد قومی را عذاب کند، به پیغمبرشان امر می‌کند آن‌جا را ترک کنند. در روایتی آمده است:

إذا أراد الله أن يهلكهم ولا يمهلهم ولا ينظرهم ذهب بنا من بينهم ثم يفعل الله ما يشاء؛ زمانی که خدا بخواهد قومی را هلاک کند و به آن‌ها مهلت ندهد و به آن‌ها اعتنا نکند؛ ما اهل البيت عليهم السلام را از بینشان بیرون می‌برد. سپس انجام می‌دهد، آنچه را می‌خواهد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۴). روایتی در منابع اهل تسنن وجود دارد که به نظر می‌رسد متعلق امان، «اختلاف»<sup>۱</sup> بیان شده است. این با آنچه در عمل اتفاق افتاده است، منافات دارد؛ یعنی بلافاصله بعد از رسول خدا بین امت «اختلاف» شد. محمدحسن مظفر در کتاب «دلائل الصدق» برای دفع این شبهه آورده است: خدای متعال با نصب ائمه طاهرين عليهم السلام فصل الخطاب کرده است تا اختلاف نشود؛ اما مردم با سرکشی خود اختلاف درست کردند<sup>۲</sup>.

اگر چه در این روایت، متعلق امان، اختلاف بیان شده است؛ دلیل نمی‌شود منظور از بقیه

۱. در روایت حاکم نیشابوری که متن کامل آن در گفتار بعدی نقل شده چنین تعبیر شده است: «امان من الاختلاف» (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۶۱).

۲. «الظاهر: أن المراد بكونهم أماناً من الاختلاف؛ أنهم بالنص عليهم يرتفع الخلاف في الإمامة؛ لتعيين الإمام من الله تعالى، و عدم إرجاع أمر الإمامة إلى اختيار الناس حتى يحصل بسببه الاختلاف؛ ظاهراً مراد از امان بودن آن‌ها از اختلاف این است که با نص از سوی خدا و رسولش بر آن‌ها، اختلاف در امامت مرتفع گردید؛ چون خدای متعال آن‌ها را تعیین کرده و امر امامت را در اختیار مردم قرار نداده است تا موجب اختلاف گردد» (مظفر، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۳۹۱).

روایات نیز، چنین باشد؛ چون منافاتی بین دو معنا نیست تا لازم باشد یکی دیگری را قید بزند. اما روایاتی که در آن‌ها اضطرار تکوینی به حجت مطلق بیان شده است، عبارتند از: «زر الأرض» به معنای قوام زمین (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۶۹)؛ «يُنْسِكُ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «لما جت بأهلها كما يموج البحر بأهله» (همان)؛ «ذهب أهل الأرض» (همان، ص ۲۰۵)؛ «لا تزال الأرض ثابتة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۶۴)؛ «جعلهم الله أركان الأرض» (همان: ج ۲۵، ص ۳۵۴)؛ «لاتبقى الأرض» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۹)؛ «ما تبقى الأرض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۴۲)؛ «ليس تبقى الأرض» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳۳)؛ «لنفضت الأرض ما فيها و ألقّت ما عليها»<sup>۲</sup> (همان، ص ۲۰۲)؛ اما شایع‌ترین تعبیر در این زمینه، عبارت «لَسَاخَتْ» (همان، ص ۲۰۱)، است.

این تعبیر صریحا وابستگی مطلق جهان را به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الْعَرَبِ بیان کرده است؛ لکن ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی احتمال داده‌اند «ساخت» کنایه از عذاب اهل زمین باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۳ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۷). همین احتمال را بعضی از روایات نیز عنوان کرده و در اطلاق آن شک داشته‌اند. از این‌رو، صریحا از حضرت می‌پرسند. یکی از آن روایات، احمد بن عمر حلال است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ<sup>۳</sup> عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ فَإِنَّا نَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ، لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ؛ احمد بن عمر حلال می‌گوید: به امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ چون امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که خدا بر بندگانش غضب می‌کند. حضرت فرمود: «خیر؛ زمین باقی نمی‌ماند بلکه زیر و رو می‌شود» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۷).

۱. گاهی راوی از بقای زمین در فرض نبود امام سوال می‌کند و حضرت جواب می‌دهند: «لا»؛ که در نتیجه همان «لاتبقى» می‌شود؛ یعنی زمین باقی نمی‌ماند. ظهور این تعبیر در فنای مطلق است، نه تغییر حالت اولیه.

۲. «لا تخلو الأرض» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «لا تكون الأرض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۴۸)؛ «لاتترك الأرض» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۰۳) و «ما زالت الأرض» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۲۹). این تعابیر به وجوه دیگر اضطرار به حجت مربوط است. به همین دلیل آن‌ها را جزء تعابیر پیش گفته قرار ندادیم.

۳. در بعضی نسخه‌ها «الخلال» ضبط شده است.

كاملا واضح است كه راوى فكر مى‌كرده اين روايات به عذاب الاهى مربوط بوده و بقاى عالم به وجود امام وابسته نيست؛ اما امام كاظم عليه السلام اين ديده‌گاه را نفى و تصريح كردند كه بقاى عالم مطلقا به وجود امام وابسته است. اين معنا با آياتى از قرآن نيز مناسب است. خداى متعال فرموده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ»؛ همه آنان كه روى اين زمين هستند، فانى مى‌شوند و تنها وجهِ باشكوه و ارجمندِ پروردگارت باقى مى‌ماند» (الرحمن: ۲۶ و ۲۷).

در آيه ديگرى فرموده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ»؛ هر چيزى هلاك شدى است، مگر وجه او» (قصص: ۸۸).

در اين دو آيه، قرآن فرموده است كه تنها وجه خداست كه باقى مى‌ماند. با توجه به مقتضاي بعضى روايات، وجه خداى متعال، حجت‌هاى الاهى عليه السلام هستند. بر اين اساس، در بين مخلوقات، فقط اين بزرگوران هستند كه مقتضى بقا در آنها قرار داده شده است. همچنين معلوم مى‌شود كه منظور از وابستگى زمين به حجت الاهى، وابستگى جهان است؛ چنان كه آيت الله صافى گلپايگانى در تسميه كتاب از عنوان «وابستگى جهان به امام زمان» استفاده کرده است.

محدثان شيعه نسبت به نقل اين روايات اهتمام ويژه‌اى داشته‌اند. كم‌تر كتاب حديثى پيدا مى‌شود كه بعضى از تعابير مذكور را نقل نكرده باشد. بعضى مجامع به صورت عام روايات اضطرار به حجت (كلينى، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵) و بعضى به صورت خاص روايات «امان» و «ساخت» را گردآورى کرده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۸۸). در منابع اهل تسنن، معمولا بابى كه به وابستگى عالم به حجت خدا مرتبط باشد، به چشم نمى‌خورد؛ اما مرحوم نور الله شوشترى احاديث مرتبط با اهل بيت عليه السلام را از منابع اهل تسنن در كتاب شريف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» جمع‌آورى و تبويب کرده است. در بين اين ابواب، باب «النجوم امان لاهل الارض» (شوشترى، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۲۹۴)؛ به چشم مى‌خورد و رواياتى را نقل مى‌كند كه مشتمل بر بسيارى از تعابير مذكور مى‌باشند.

آيت الله صافى گلپايگانى نيز در «سلسله مباحث امامت و مهدويت» به وجود اين معنا در منابع اهل تسنن اشاره نموده‌اند و از كتاب «الانابة»، نوشته عبد الله بن بطه عكبرى (از علمائى



حنبلی مذهب) روایت ذیل را نقل کرده است:

عن عبدالله بن أمیه مولى محاشع عن يزيد رقاشى عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ لا يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر، فإذا مضوا ساخت الأرض بأهلها؛ همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر. پس وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۲).

براساس آنچه گفته شد، جای شکی نیست که وابستگی تکوینی به حجت به هر دو معنا، تواتر معنوی دارد. همچنین تعبیری مثل «امان» دارای تواتر لفظی نیز می‌باشند. بدیهی است با وجود تواتر، ولو تواتر معنوی، به بررسی سندی نیازی نخواهیم داشت؛ زیرا محور بحث ما معنای وابستگی تکوینی عالم به حجت خداست، نه الفاظ آن. به همین دلیل، تمام علمایی که از این روایت بحث کرده‌اند، اصل صدور این روایات را مفروغ‌عنه دانسته و از دلالت آن بحث کرده‌اند؛ از جمله آیت الله صافی گلپایگانی که از فقهای عظام شیعه به شمار می‌روند و طبعاً فقها نسبت به سند روایات دقت و حساسیت بیش‌تری دارند، در کتاب شریف «وابستگی جهان به امام عصر» تعدادی از این روایات را نقل کرده و صدور این روایات را از معصومان عليهم السلام مسلم دانسته است (همان، ص ۷۱).

در کتاب‌های اهل تسنن نیز به صحت سند برخی از این روایات تصریح شده است. حاکم نیشابوری در «المستدرک» بعد از نقل روایت «أهل بيتي أمان لأمّتي من الإختلاف» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ و روایت «أهل بيتي أمان لأمّتي فإذا ذهب أهل بيتي أتاهم ما يوعدون» (همان، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۳۶۰۵)؛ می‌گوید: «صحيح الإسناد» است.

بنا براین، نه از حیث اعتبار سند، جای بحثی است و نه از حیث دلالت تصویری بر معنای وابستگی تکوینی جهان به حجت؛ اما آیا حضرات معصوم عليهم السلام همان معنای ظاهری را اراده جدی کرده یا به نحوی از نکات بلاغی بهره برده‌اند و در واقع مقصودشان وجوه دیگر از اضطرار به حجت است؟

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در بحث «وابستگی جهان به امام زمان»، معنای روایات مذکور را وابستگی تکوینی دانسته است؛ چنان‌که از عنوان بحث فهمیده می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۱).





به نظر می‌رسد این معنا جزو نصوص است و قابل انکار نیست.

براساس روایتی، از امام رضا علیه السلام سوال می‌شود آیا زمین بدون حجت باقی می‌ماند؟ حضرت جواب دادند: «خیر»، راوی ادامه می‌دهد: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که اگر امام نباشد، خدا بر اهل زمین یا بندگان‌ش غضب می‌کند [آیا منظور از عدم بقاء، همین است؟] حضرت فرمودند: «خیر؛ زمین باقی نمی‌ماند در این هنگام اهلش را فرو می‌برد» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲).

با وجود چنین نصوصی سیدمرتضی به حسب ظاهر، منکر وابستگی تکوینی شده و گفته است که احدی از علمای شیعه چنین قائل نیست. ایشان در کتاب شریف «الشافی فی الامامة» ابتدا شبهه قاضی عبد الجبار معتزلی را نقل کرده است:

ما حکاه عن بعضهم من أنه لو لا الامام لما قامت السماوات و الأرض لما صح من العبد الفعل؛ آنچه حکایت کردند از برخی شیعیان که همانا اگر امام نباشد آسمان و زمین نمی‌ماند، چنین کاری از مخلوق صحیح نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۰۹).

سپس در رد دیدگاه ایشان چنین می‌گوید:

لیس نعرفه قولاً لأحد من الامامية تقدم ولا تاخر؛ اللهم الا أن ییرید ما تقدم حکایتیه من قول الغلاة؛ این کلام را به عنوان یک قول از یکی از علمای امامیه نمی‌شناسیم، چه متاخران و چه معاصران؛ مگر این که منظور قاضی عبد الجبار، همان قول غلات باشد (همان).

در نگاه ابتدایی ممکن است کسی فکر کند ایشان اعتقاد به مضمون این روایات را غلو می‌داند؛ لکن با دقت روشن می‌شود ایشان نسبتی را که قاضی عبد الجبار به شیعه داده است، انکار می‌کند. قاضی عبد الجبار به سبب کم‌فهمی یا عنادی که داشته است، روایات «لو لا الحجة» را بر الوهیت اهل بیت حمل کرده و به شیعه نسبت ناروا داده است.

همچنین علامه مجلسی، علاوه بر تضعیف سندی روایت، فرموده است علت عدم بقای خلق، گسترش فساد است، نه وابستگی تکوینی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۶). بعید است ایشان متوجه این نصوص و تواتر معنوی آن‌ها نشده باشد. به نظر می‌رسد اتهام شیعه به غلو از یک سو و سوء استفاده صوفی‌ها از این روایات از سوی دیگر، منشا اهتمام وی در تضعیف و تغییر معنای این احادیث شده باشد؛ چنان که کتاب «حلیة المتقین» ایشان مخالف مشی صوفیان است.



آقای هادی وکیلی در مقاله «عرفان و تصوف در منظومه فکری علامه مجلسی»، به مقابله علامه مجلسی با متصوفه پرداخته است (وکیلی، ۱۳۹۷: ص ۱۸).

بنا براین، روشن گردید معنای وابستگی تکوینی عالم به حجت خدا از واقعیاتی است که در روایات و کلمات علما تصریح شده و برای انکار آن مجال نیست و ضروری است تحلیل‌های این معنا بیان شوند. آیت الله صافی گلپایگانی در بحث «وابستگی جهان به امام عصر» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۸-۱۰۹)؛ پنج تحلیل در این زمینه بیان فرموده است که در ادامه به نقل و توضیح و بررسی این وجوه می‌پردازیم.

### یافته‌های پژوهش

بعد از اثبات وابستگی تکوینی جهان به حجت در منابع نقلی، لازم است ارتباط آن با تحلیل‌های عقلی نیز بررسی گردد. در ادامه تحلیل‌های پنجگانه آیت الله صافی گلپایگانی بررسی می‌گردد:

#### ۱. سنت الاهی در آفرینش

تحلیل رابطه تکوینی امام با عالم، نظیر تحلیل رابطه تکوینی قلب است با تمام بدن. وقتی قلب از کار می‌افتد، بدن می‌میرد و بعد از مدتی بدن نابود می‌شود. همچنین است اگر زمین از حجت خالی شود که در آن هنگام، زمین می‌میرد و در فاصله کمی متلاشی می‌گردد. این تشبیه را آیت الله صافی گلپایگانی در بحث «ولایت تکوینی و تشریحی» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۲)؛ نیز بیان کرده است که در ادامه به اختصار بیان می‌گردد:

همان‌گونه که قلب، در عالم صغیر تصرف دارد - چون مشتمل بر عالم‌های بسیار است، مثل عالم گلبول‌های قرمز که شامل تقریباً سی هزار میلیارد گلبول قرمز است و عالم گلبول‌های سفید که شامل حدود پنجاه میلیارد گلبول سفید است و عالم سلول‌ها که حدود ده میلیون میلیارد است. در عالم کبیر نیز این برنامه و تقدیر الاهی جاری است (همان)؛ بلکه عالم کبیر به داشتن چنین مرکز ارتباط و همگامی و یک واحد بودن اولی است. امام، قلب و مرکز عالم کبیر است که اگر نباشد، ارتباط اجزای عالم برهم می‌خورد و نظام عالم به وجود او باقی است؛ چنان‌که وقتی تصرف روح از



بدن قطع گردد، از صلاحیت ارتباط با یکدیگر ساقط می‌شوند؛ بلکه صورت و هیئت آن‌ها از میان می‌رود (همان، ص ۵۷).

بنا براین، اگر گفته شود امام، محور عالم امکان و قلب آن است و بقای همه به او مرتبط می‌باشد؛ او، چنان‌که خداوند، بقای انسان و اعضا و جوارح او را به قلب و کار آن ارتباط داده است و چنان‌که سازنده یک ماشین و دستگاه، بقا و کار آن را به اجزای مهم آن ارتباط می‌دهد؛ این معنا قابل تصدیق است (همان)؛ بلکه دلایل و شواهدی بر آن می‌توان اقامه کرد؛ مانند آیه شریفه «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛ نظمِ ثابتِ عالم، به تقدیرِ خدایِ مقتدر و داناست» (انعام: ۹۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۶-۵۸ و ج ۲، ص ۷۸-۸۳).

این تحلیل، به عنوان یکی از سنت‌های الهی قابل قبول است. علی اکبر مهدی‌پور نیز در کتاب «او خواهد آمد»، در قسمتی از کتاب به نام «جان جهان»، همین تحلیل را نسبت به روایات «لولا الحجة» مطرح کرده و آن را پذیرفته است (مهدی‌پور، ۱۳۸۴: ص ۱۷۷).

## ۲. سنت الهی در حرکت ممکنات

مخلوقات به دلیل احتیاج به عنصر زمان، دائم در حرکت هستند. خدای متعال حرکت ممکنات را به سوی ممکن اشرف (حجت‌های الهی) قرار داده است تا مخلوقات به او بپیوندند. توقف این حرکت مساوی با نابودی ممکن است. طبیعی است با رفتن موجود اشرف (حجت‌های الهی) این حرکت، پایان می‌یابد و ممکنات، به نابودی محکوم هستند.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در توضیح عبارت مذکور آورده است: تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است. به عبارت دیگر، علت غایی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم، مقدمه عالم بعد و عالم کامل‌تر است؛ چنان‌که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی، هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می‌کند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل‌تر را فراهم کند و به آن بپیوندد.

تحلیل دوم اگر چه به حسب ظاهر دارای رویکرد فلسفی است؛ آیت‌الله صافی گلپایگانی با



توضیحات که در ادامه بیانات ایشان خواهد آمد، آن را به مبانی کلامی بر می‌گرداند.  
خلاصه بیان ایشان چنین است:

وجود حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اثنا عشر علیهم السلام مقصد اصلی خلقت هستند و دیگران علاوه بر آن که نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آن‌ها و فرع وجود آن بزرگواران می‌باشند و این موضوع از روایات معتبر؛ از جمله روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مستفاد است؛ چنان که آن حضرت در نهج البلاغه فرمود:

فَاتَا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا؛ ما تربیت‌یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت‌یافته ما هستند (سیدرضی، ۱۳۷۹: نامه ۲۸ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۸۴-۹۷).

براساس آنچه بیان شد، برای این که خلقت خدای حکیم لغو نگردد، ضروری است که خدای متعال چنین وابستگی‌ای را در بطن آفریده‌ها لحاظ کند. این تحلیل نه تنها امکان این وابستگی را ثابت می‌کند، بلکه بر ضرورت آن دلالت دارد؛ اما این که ایشان بیان اول را که تحلیلی «فلسفی» است به «کلامی» حمل کرد و فرمود به این بیان قابل قبول است، نوعی تفسیر «بما لایرضی به صاحبه» است؛ یعنی بیان اول با مبانی فلسفی در حرکت جوهری مطابق است و با بیان دوم ایشان قابل انطباق نیست. از این رو به نظر می‌رسد اگر بیان دوم به صورت مستقل به عنوان تحلیل وابستگی تکوینی به حجت بیان می‌شد، بهتر بود.

### ۳. سنت الاهی در وساطت فیض

سومین تحلیل را آیت‌الله صافی گلپایگانی با کلماتی بیان کرد که معمولاً در رویکرد عرفانی مرسوم است و آن، این که مخلوقات برای بقای خود به فیض خدای متعال نیاز دارند و فیض خدای متعال بدون واسطه محال است به مخلوقات برسد. سپس استدراک کرد که این استحاله، نقص قدرت در ذات خدای متعال نیست، بلکه نقص استعداد در ذات مخلوقات است که قابلیت دریافت فیض را بدون واسطه ندارند.

این معنا نیز از سنت‌های الاهی به شمار می‌رود؛ چنان که بسیاری از نعمت‌های الاهی در این عالم به واسطه به ما می‌رسد، به عنوان مثال، سبب که از نعمت‌های خدای متعال است، با



واسطه درخت به ما می‌رسد. شاخه‌ها و برگ‌های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می‌کنند. مثال دیگر این است که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۹۸-۱۰۱).

این که آیت‌الله صافی گلپایگانی این تحلیل را به عنوان یکی از سنت‌های الهی نگریسته و آن را از مبانی عرفانی جدا کرده است، یکی از ابداعات ایشان است و به نظر می‌رسد منعی از قبول این تحلیل نباشد.

#### ۴. سنت الهی در زوجیت

خدای متعال کمال تمام مخلوقاتش را به صورت زوجیت آفریده است؛ چنان که صریحا در قرآن کریم آمده است: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ واز هر چیزی جفت آفریدیم. باشد که متذکر شوید» (ذاریات: ۴۹).

خدای متعال خودش واحد و آحاد است و تمام مخلوقاتش را محتاج جفت قرار داده است. اگر به خلقت مخلوقات و سیر تکاملشان بنگریم، واقعیت مذکور را تصدیق خواهیم کرد. مثلا برای تشکیل جسم اولیه انسان، به ترکیب دو ماده نیاز است. بعد از چهار ماه برای این که این جسم بتواند رشد کند، به ضمیمه شدن روح نیاز دارد. بعد از این که انسان به بلوغ می‌رسد، به ازدواج نیاز پیدا می‌کند و حتی وقتی از دنیا می‌رود، برای کمال خود در عالم دیگر به شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام محتاج است.

وقتی مجموعه مخلوقات را از ریزترین ذرات تشکیل دهنده بررسی کنیم، ملاحظه می‌شود که قانون زوجیت در آن لحاظ شده است و در روند بزرگ‌تر شدن این مجموعه، قانون مذکور تکرار می‌گردد. با رویکرد کلامی به ذهن می‌رسد این عالم به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه دنیا نباید از این قانون مستثنا باشد. تنها موجودی که مبتنی بر این روایات احتمال دارد کمال عالم به وجود او منوط باشد، حجت خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۱۶۸).

چه بسا آیت‌الله صافی گلپایگانی، در تحلیل چهارمی که در بحث «وابستگی جهان به امام زمان» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۰۲) بیان کرده است، به سنت زوجیت اشاره داشته



باشد. در عبارات ایشان به وابستگی کمال مخلوقات به حجت خدا اشاره شده است؛ اگر چه داستان زوجیت مطرح نشده است. عبارت ایشان چنین است:

کمال عالم و ماسوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل است و نقص در آن تصور نمی‌شود؛ لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می‌شود و کسر همه به وجود او جبران می‌گردد (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳).

چنان که آشکار است، تحلیل مذکور دارای نوعی غموض است و با توضیحاتی که بیان گردید این پیچیدگی برطرف گردید؛ لیکن با توجه به این که ایشان در ابتدای این تحلیل بحث الگو بودن امام را بیان فرمود، جای این سوال باقی است که گفته شود آیا مقصود ایشان صرفاً کمال انسانی است؟ اگر چه این مطلب با ظاهر کلام ایشان سازگارتر است؛ با وابستگی تکوینی به حجت ارتباط خاصی ندارد. اگر ذیل کلام ایشان را قرینه بر صدر بدانیم و بر سنت زوجیت حمل کنیم، می‌توان بحث الگو بودن حجت خدا را جنبه دیگری از سنت زوجیت تفسیر کرد.

#### ۵. سنت الاهی در اسم‌های تکوینی

همه مخلوقات، اسم‌های تکوینی خدا هستند. البته بعضی جامع‌تر از بعضی دیگر؛ به گونه‌ای که اگر جامع نباشد، وجود مصداق معقول نیست. حجت‌های الاهی، چون بیش‌ترین کمالات را دارند، جامع‌ترین اسمای الاهی هستند و دیگر مخلوقات برای کمال خود، از جمله وجود خویش، به آن‌ها وابسته‌اند (همان، ص ۱۰۴). عبارات مذکور، شبیه عبارات عرفاست؛ اما به نظر می‌رسد آیت‌الله صافی گلپایگانی این تحلیل را به عنوان نوعی سنت در خلقت خدای متعال می‌داند و با این بیان مسیر خود را از مبانی عرفا جدا کرده است. در ادامه کلمات ایشان به اختصار چنین است:

«کل عالم و تمام آفرینش «کلمة الله الكبرى» و «کتابه التکوینی» و «آية الجامعة» و «اسمه الاعظم» است و دلالت دارد بر ذات جامعی که مستجمع تمام صفات کمال خداست. افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او بوده و همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند (همان).



بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلُّق به اخلاق الاهی، «اسم» او و «کلمه» او صادق است. هر چه کمال فرد و نوع بیش تر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل تر خواهد شد. لذا در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛ برای خدا نام‌های نیکویی است، به وسیله آن‌ها خدا را

بخوانید» (اعراف: ۱۸۰)؛ از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

حَسْبُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا؛ به خدا سوگند! اسمای حسنا ماییم. از احدی طاعتی پذیرفته نمی‌شود، مگر به معرفت ما؛ چه این که خداوند فرمود: پس بخوانید او را به آن‌ها (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۴۳).

مانند اسمای لفظی که دلالت آن‌ها بر مسمّا، در صراحت و ظهور متفاوت است؛ اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی، علمش بر علم خدا دلالت دارد؛ اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حدّ یک معلم، و دلالت علم یک معلم در حدّ یک استاد یا مجتهد نیست.

پس بدیهی است چنین اسمی، جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خود باشد؛ چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، نسبت به مفاد اسم‌های دیگر، جامع هستند.

همان‌طور که اسم‌های لفظی مثل «الخالق»، «المعز» و «المذل» به اسم «القادر» و همه آن‌ها به اسم «الله» منتهی می‌گردند و به آن وابسته‌اند و تحت آن اسم قرار دارند؛ اسم‌های تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در درجه بعد، تحت اسمای سایر چهارده معصوم علیهم السلام قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی هستند (همان، ص ۱۰۴-۱۰۹).

این تحلیل اگر چه از مبانی عرفانی، مبراست و به عنوان نوعی سنت در خلقت خدای متعال بیان شده است؛ تعمیم دادن آن نسبت به وجود، خالی از اشکال نیست. بنابر این، می‌پذیریم که سنت الاهی به گونه‌ای است که کمالاتی مثل علم در حد اعلا در حجت‌های الاهی قرار داده شده است و دیگران به برکت حجت‌های الاهی از آن بهره می‌برند؛ اما این که وجود نیز حقیقتی باشد که حجج الاهی از آن بهره بیش‌تری برده باشند و دیگران به تبع آن‌ها از نعمت وجود بهره‌مند شده باشند؛ به نظر می‌رسد با اعتقاد متکلمان به حدوث زمانی عالم، سازگار نباشد. بنا



بر مبانی آن‌ها وجود، حقیقتی جداگانه نیست، بلکه به معنای مصدری، همان خلقت خدای متعال است و قابل شدت و ضعف نیست (علامه حلی، ۱۴۳۰: ص ۳۹۲).

این که چرا آیت‌الله صافی گلپایگانی از تعبیر و بعضاً از مبانی عرفا و متصوفه استفاده کرده است؛ به نظر می‌رسد اولاً، به دلیل دفع شبهه غلو باشد؛ به گونه‌ای که حتی بنا بر مبانی عرفا نیز لازم نیست این روایات بر الوهیت حجت‌های الهی حمل شدند؛ ثانیاً، به سبب جذب متصوفه و متمایل کردن آن‌ها به مبانی اصیل اسلامی است.

براساس آنچه گفته شد، تمام تحلیل‌های مذکور، در نهایت به سنت و حکمت خدای متعال برمی‌گردند؛ با این تفاوت که در هر بیانی به یک جنبه از حکمت یا سنت الهی توجه شده است. غرض از اکتثار در تحلیل وابستگی تکوینی به حجت این است که معلوم شود پازل مسائل دینی با تکوین و تشریح خدای متعال از جنبه‌های مختلف سازگار است.



## نتیجه‌گیری

در این تحقیق بیست واژه از واژگان روایاتی که با موضوع وابستگی تکوینی جهان به حجت مرتبط‌اند، برای اولین بار در دو دسته مجزا استقرا و سندا و دلالتا بررسی گردید. همچنین به روایات معارض و این که چرا بعضی اندیشمندان مثل علامه مجلسی و سید مرتضی، روایات وابستگی تکوینی را به حسب ظاهر رد کرده‌اند؛ جواب داده شد.

سپس تحلیل‌های آیت الله صافی گلپایگانی تحت عنوان پنج سنت از سنت‌های الهی توضیح داده شد و علت حسن استفاده ایشان از تعابیر مربوط به عرفا و متصوفه واضح گردید.

همچنین بعضی از تحلیل‌ها تقویت و تایید و بعضی دیگر مورد نقد قرار گرفتند. در نهایت سه تحلیل که عبارت باشند از سنت الهی در آفرینش و حرکات ممکنات و وساطت فیض پذیرفته شدند و یک تحلیل (سنت الهی در زوجیت) بنا بر یک بیان قابل قبول بود و یکی از تحلیل‌ها (سنت الهی در اسم‌های تکوینی) قابل توجیه به نظر نرسید.

از این مقاله برای جواب به سوء استفاده‌های متصوفه و شبهات مرتبط با موضوع وابستگی تکوینی به حجت می‌توان استفاده کرد. همچنین در مباحث کلامی از لوازم این بحث، می‌توان موضوعات مهمی را مثل عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و فواید غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بهره برد.

به زعم نگارنده، مناسب است که این روایات، با رویکرد فقهی نیز بررسی گردند. به نظر می‌رسد یکی از لوازم فقهی این روایات، تقدم حفظ جان امام بر چیزهای دیگر باشد. همچنین تحلیل این روایات با مبانی کلامی اهل تسنن نیز می‌تواند برکات فراوانی برای شیعه به همراه داشته باشد.



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابي طالب، قم، نشر علامه.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، بیروت، نشر دار الکتب العلمیة.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۵. تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق). معرفه المعاد، بیروت، نشر دار المحجة البيضاء.
۶. درایتی، محمد حسین، و علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۹۸ق). الشافی فی الإمامة، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (زمستان ۱۳۸۸). «نقش غامبی امام در نظام آفرینش»، قم، فصلنامه انتظار موعود ش ۳۱.
۸. \_\_\_\_\_ (تابستان ۱۳۸۸). «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش»، قم، فصلنامه انتظار موعود ش ۲۹.
۹. ربانی گلپایگانی، علی و فاطمی نژاد، علیرضا (زمستان ۱۳۹۵). «حدیث امان و امامت اهل بیت علیهم السلام»، قم، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۱۰۰.
۱۰. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۱۱. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، نشر اعلمی.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، مترجم: احمد جنتی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نوید.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۶۲). وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، نشر بنیاد بعثت، موسسه الامام المهدي.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). سلسله مباحث امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۶م). علل الشرائع، قم، نشر داوری.



۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). *كمال الدين و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامی.
۱۹. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام*، محقق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم، نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأملی*، قم، دار الثقافة.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، نشر الإسلامية.
۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، محقق: محمد کاظم، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی.
۲۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*، تهران، المکتبه الإسلامية.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامية.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۳۰ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامه*، محقق: سیدفاضل حسینی میلانی، تهران، موسسه الصادق عليه السلام.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه.
۳۱. مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲ق). *دلائل الصّدق لنهج الحق*، قم، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۴). *او خواهد آمد*، قم، نشر رسالت.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۳۵. نقی زاده، سید احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «*وجوه اضطرار به حجت الهی در کلام ائمه عليهم السلام*»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲۱، ص ۳۵ - ۶۶.

